

ابراهیم(ع) و آزمایش بزرگ

قسمت اول

دکتر اسدالله مرادی

عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان



بی‌شک یکی از داستان‌های پررمز و راز شگفت‌انگیز قرآن، داستان حضرت ابراهیم(ع) است و فرمان خدا به ذبح فرزندش، آن هم به دست خودش! این داستانی است که مفسران بزرگ قرآن را در پیچیده و سبب شده است آنان از منظرهای گونه‌گون اعم از فقهی، کلامی، فلسفی و عرفانی به این داستان بپردازند. در این اندک مجال ما بیش‌تر از منظر تربیتی نیم‌نگاهی داریم به این داستان حیرت‌انگیز قرآنی.

ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.
ان هذا لهو البلاء المبین (۱۰۶) به راستی که این همان آزمایش روشن و آشکار بود.
و قدیناه بذبح عظیم (۱۰۷) و قربانی بزرگی را فدای او کردیم.
و ترکنا علیه فی آخرین (۱۰۸) و در میان آیندگان برای او [نام نیک] برجای گذاشتیم.
سلام علی ابراهیم (۱۰۹) سلام بر ابراهیم.
کذلک نجزی المحسنین (۱۱۰) بدین سان نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.
انه من عبادنا المومنین (۱۱۱) به راستی که او از بندگان مومن ما بود.

آنچه فرمان یافته‌ای انجام ده که اگر خدا بخواهد مرا از شکیبایان خواهی یافت.
فلما اسلما و تله للجبین (۱۰۳) پس هنگامی که هر دو تسلیم [فرمان ما] شدند، و ابراهیم او را نیم‌رخ به خاک افکند،
و نادیناه ان با ابراهیم (۱۰۴) او را ندا دادیم که ای ابراهیم!
قد صدقت الرویا اننا کذلک نجزی المحسنین (۱۰۵) حقا که روایت را تحقق بخشیدی [یعنی به فرمانی که ما در رویا به تو القا کردیم گردن نهادی و همین مقدار تسلیم برای خلوص بندگی تو کفایت می‌کند و دیگر نیاز به ذبح اسماعیل نیست]

این داستان در سوره صافات چنین بیان شده است:
رب هب لی من الصالحین (۱۰۰)
[ابراهیم گفت] پروردگارا! به من [فرزندی] از شایستگان عطا فرما.
فبشّرناه بغلام حلیم (۱۰۱) پس او را به پسری بردبار مؤدّه دادیم.
فلما بلغ معه السعی قال یا بئی انی اری فی المنام انی اذبحک فانظر ماذا تری قال یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله من الصابرين (۱۰۲) پس چون همراه با پدر به حد کار و کوشش رسید [ابراهیم به او] گفت: ای پسر دل‌بندم، همانا به خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم. پس بنگر [که در این کار] نظرت چیست؟ گفت ای پدر!



پیام‌های این داستان

۱. تقریباً تمام داستان‌های قرآن شگفت‌انگیزند. از جمله داستان آفرینش انسان و اعتراض ملائک و سرپیچی ابلیس، داستان تولد مسیح، داستان سلیمان نبی، داستان اصحاب کهف، و... اما به نظر می‌آید داستان ابراهیم و ذبح فرزندش و همچنین داستان موسی و خضر (و خصوصاً کشتن آن پسر بچه به دست خضر) شگفت‌انگیزتر از دیگر داستان‌ها باشد. چرا که در این دو داستان مسائلی رخ داده است که فراتر از احکام ظاهری دین و اخلاق و عقل عرفی‌اند.

۲. در قرآن تنها به فرزند ابراهیم اشاره شده اما در اینکه این فرزند اسماعیل است و یا اسحاق اختلاف نظر وجود دارد. عموم شیعیان اسماعیل را ذبیح می‌دانند در مقابل، در میان اهل سنت، پاره‌ای اسماعیل و پاره‌ای اسحاق را ذبیح دانسته‌اند. در بحث ما فرقی ندارد که اسماعیل ذبیح است یا اسحاق، اما از آن جهت به این موضوع اشاره شد که دیدگاه برادران عزیز اهل سنت را هم داشته باشیم. البته در ادامه بحث ما فقط از اسماعیل به‌عنوان ذبیح نام خواهیم برد.

۳. حساب خواب انبیا از خواب‌های دیگران جداست. به‌خصوص آنجا که رویا تکرار شود (اری فی المنام) رویای انبیا، سیمایی از وحی است. در روایت نیز آمده است «رویا الانبیا وحی» (تفسیر نور) چنانکه در داستان حضرت یوسف نیز آمده است - که او به خواب دید که یازده ستاره با ماه و خورشید بر او سجده می‌کنند. این موضوع از آن جهت در فرهنگ

دینی ما مهم و خطیر و لذا شایسته نقد و تحلیل بیشتر است که چه بسا اتفاق افتاده که یک رویا بنیاد شکل‌گیری یک آموزه دینی و مذهبی و یا کشف یک مکان مقدس و... شده و حتی گاه سر منشأ کژتابی‌ها و انحرافات کثیر دینی هم شده است. البته نیازی به گفتن ندارد که حساب رویاهای صادقانه که کشف از امور واقع می‌کند، و به ندرت رخ می‌دهد به کلی جداست. به هر روی، ضروری

دعای انبیا، خواستن فرزند صالح از خداست، فارغ از جنسیت، هوش، استعداد، زیبایی و غیره؛ چرا که در سپهر دینی، رستگاری و سعادت ابدی اصل بنیادین است

است که یکبار برای همیشه با بانگ بلند اعلام شود که خواب غیر معصوم و غیر پیامبر به هیچ روی حجت نیست و حجیت شرعی ندارد.

۴. دعای انبیا، خواستن فرزند صالح از خداست، فارغ از جنسیت، هوش، استعداد، زیبایی و غیره؛ چرا که در سپهر دینی، رستگاری و سعادت ابدی اصل بنیادین است.

۵. عرصه دینداری، عرصه ابتلا و آزمایش‌های دشوار است، و این آموزه بارها در قرآن به بیان‌های گونه‌گون

ذکر شده است: و بی‌گمان شما را به چیزی، اعم از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود محصولات می‌آزماییم؛ و به صابران مژده ده، وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره/ ۱۵۵)

شما، حتماً با مال و جانتان آزمایش خواهید شد. لَنَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ (ال عمران/ ۱۸۶)

... جز این نیست که خدا بدین وسیله شما را می‌آزماید إِنَّمَا يَبْلُوَكُمْ اللَّهُ بِهِ (نحل/ ۹۲)

آنجا بود که مؤمنان [در شرایطی جانکاه] آزمایش شدند و سخت تکان خوردند هَذَاكَ ابْنُكَ الْمُؤْمِنُونَ وَزَلْزَلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا (احزاب/ ۱۱)...

و در آن [همه مصائب] آزمونی بزرگ از جانب پروردگارتان بود. وَفِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ (بقره/ ۴۹)

به هر روی، ابتلائات الهی سنتی است جاری و هیچ‌گاه از آدم برداشته نمی‌شود، زیرا این ابتلائات در واقع امتحان‌هایی برای پرورش روح و شخصیت هر انسان است. آزمون‌های الهی به‌صورت رویدادها و فراز و نشیب‌های زندگی اجرا می‌شود (ترجمه و تفسیر کریم زمانی ص ۴۷) امام علی (ع) نیز در نهج‌البلاغه می‌فرماید: فَي تَقْلِبُ الْأَحْوَالُ عُلَمَ جَوَاهِرُ الرُّجَالِ (حکمت/ ۲۰۸)

یعنی جوهر آدم‌ها در کشاکش و دگرگونی‌های روزگار آشکار می‌شود. لذا در تربیت‌گریزی از ابتلا و آموزش‌های سخت و دشوار نیست اما مهم این است که این آزمایش با باورهای قلبی و انگیزه‌های درونی، و نه بی‌رونی، همراه شود. اگر این آزمایش با ژرفای جان آدمی پیوند خورد آنگاه طبیعی است که ارزشمند



ماجرای از یک جعبه شروع شد. جعبه را تا دیدم عاشقش شدم. چند بار تصمیم گرفتم دورش ببینم، ولی هر بار تا همسرم می‌خواست بردش پشیمان می‌شدم و می‌گفتم نه نه... نبرش! بالاخره تصمیم گرفتم یک جا جایش بدهم. به خودم گفتم «حیفه، شاید به درد کارهای مدرسه‌ام بخورد». با اینکه خیلی بدم می‌آید زیر تخت‌خوابم را انباری کنم روتختی را بالا زدم و گذاشتمش زیر تخت. جعبه یک مکعب مستطیل دراز و باریک مثل سنگ قبر بود که میز تلویزیون یکیایی که تازه خریده بودیم توش بسته‌بندی شده بود. ایام عید بود و مشغول دید و بازدید و گردش و تفریح! خیلی خانه نبودیم اما هر جا می‌رفتم جعبه از ذهنم دور نمی‌شد. حسایی گوشه ذهنم جا خوش کرده بود...! سیزده‌به‌در هم گذشت و دوباره مدرسه‌ها باز شد. به فکر کلاس‌های تاریخم بودم. دوست داشتم تاریخ را برای بچه‌ها جذاب کنم و فعال درس بدهم. نمی‌خواستم فقط راوی باشم و بچه‌ها ساکت نگاهم کنند و گه‌گذاری خمیازه بکشند. دوست داشتم موقع تدریس تاریخ نشاط و سرزندگی را در صورت بچه‌ها ببینم.

دوره صفویه، هجوم افغان‌ها و آمدن افشاریه را با ترفندهای مختلف درس داده بودم و وقت تدریس سلسله زنده بود. دنبال یک کار متفاوت بودم. خیلی به جعبه فکر می‌کردم که چطور از آن استفاده کنم. با اینکه یکی دو جلسه را صرف درس پرسیدن و کارهای جانبی کرده بودم تا فرصتی برای یک کشف جدید داشته باشم ولی بی‌فایده بود. هیچ طرح درس خاصی به ذهنم نرسیده بود. شب آخر بود. تا شروع کلاس تاریخم هفت ساعت وقت داشتم. با ناامیدی به تخت‌خواب رفتم و دراز کشیدم، نگاهم به سقف ولی فکرم زیر تخت و توی کلاس

در قتلگاه؟ هر چه بیش‌تر اندیشیدم و در خود پیچیدم و حتی با اهل معرفت در میان گذاشتم، به جایی نرسیدم که نرسیدم! و به قول حافظ: «که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را!» و شاید به تعبیر مولانا: «کار دین جز حیرانی نباشد»!

۷. به‌نظر می‌رسد که خداوند حکیم از ما انسان‌های معمولی و متوسط الحال چنان آزمایش‌های بزرگ و نفس‌گیری را نمی‌خواهد. اما چنان‌که بحث آن گذشت، این آموزه بارها در قرآن آمده است که همه ما در معرض انواع آزمایش‌ها قرار می‌گیریم. شاید این آموزه صریح قرآنی گره‌گشای بحث ما باشد. لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ (آل عمران/۹۲) هرگز به [گوهر راستین] نگوکاری نخواهید رسید مگر آنکه از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید. صاحب المیزان معتقد است که «بِر» معنی گسترده‌ای دارد و شامل فعل قلبی مانند ایمان و نیت پاک و فعل جوارح و اعضا مانند انفاق در راه خدا، وفای به‌عهد، دستگیری از نیازمندان و... می‌شود. (ترجمه و تفسیر کریم زمانی) ظاهراً عرصه دینداری حقیقی، عرصه بخشش و فداکاری و دل‌کندن از هر آنچه دوست می‌داری است، و هر انسانی بنابر سعه وجودی خود آزمایش می‌شود. ظاهراً در این تردیدی نیست که در درگاه الهی نیت مؤمنانه و مخلصانه مهم‌تر از کمیت و حجم و مقدار اعمال است و فلسفه آزمایش‌های الهی، راستی آزمایی دل‌های پاک و باورهای خالص است. باورهایی که اگر خالص باشد هستی انسان را از بن دگرگون می‌کند.

ادامه دارد...

باشد و رشد و تعالی و سازندگی در پی داشته باشد. اگر ابراهیم و اسماعیل با چون و چرا و اعتراض ضمنی و یا با اکراه تن به این آزمایش بزرگ می‌دادند آنگاه این کارشان از نظر ارزش و بها به کلی شکل دیگری پیدا می‌نمود.

۶. تصور این ابتلا و آزمایش بزرگ نیز برای ما دشوار می‌نماید و چه بسا غیرممکن، برای اینکه عمق این آزمایش بزرگ و دشواری‌های گام نهادن در آن را بهتر و آشکارتر درک کنیم می‌توانیم لختی اندیشه کنیم

ابتلائات الهی سنتی است جاری و هیچ‌گاه از آدم برداشته نمی‌شود، زیرا این ابتلائات در واقع امتحان‌هایی برای پرورش روح و شخصیت هر انسان است

که قرار است در یک آزمایش الهی ما فقط یک بند از انگشت فرزند دل‌بند خود را جدا کنیم! آیا توانایی انجام آن را داریم؟ آیا دست و دلمان نمی‌لرزد؟ و حتی اگر بتوانیم، آیا با طیب خاطر و رغبت و رضایت باطنی می‌توانیم از این آزمایش دشوار سربلند بیرون بیاییم؟ نمی‌دانم! و خدا داناتر است! در فرایند نگارش این مقال، این پرسش در ذهنم جوشید و به جانم افتاد و مرا رها نکرد که در قربانگاه بر ابراهیم سخت‌تر گذشت یا بر ابا عبد...!